

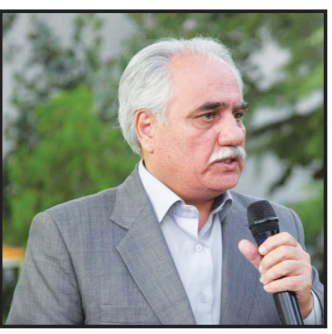


کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را
سماع وعظ کجا نغمه رباب کجا
حافظ

صلاح کار کجا و من خراب کجا
بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا
دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس



فاطمه باقری



شاعر: محسن محمودی (آزاد قلم)



مریم یوسفی نصیری نژاد



روشنک غلامی

تشنه شد کام دلم زمزمی از آب
کجاست؟
ساره ی جان عطشناک مرا تاب
کجاست؟
کیست پروانه ی تنها به طواف
دل شمع؟
کوی این وادی جانسوزی احباب
کجاست؟
نخل صبر از تن تب دار کویرم
روبید
شهد این اصله ی خرما بن
خوشاب کجاست؟
هفت دوری زده ام گرد
سرا پرده ی یار
منزل آخر این مهوش سیماب
کجاست؟
پنجه در قبضه ی خاکم شدوجانم
شده مست
ذره ام رقص کنان، پنجه ی
مهتاب کجاست؟
کاسه ی چشم بین خون شده از
دیده روان
چشم پر غمزه بگو دیده ی
بی خواب کجاست؟
هر سوالی که نمودم به تمنای
جواب
دل زند طعنه که هان، عاشقی
ناب کجاست؟
زهد برجام تهی لب زدوته رنگ
شراب
خام زاهد نشوم عاشقی ناب
کجاست؟

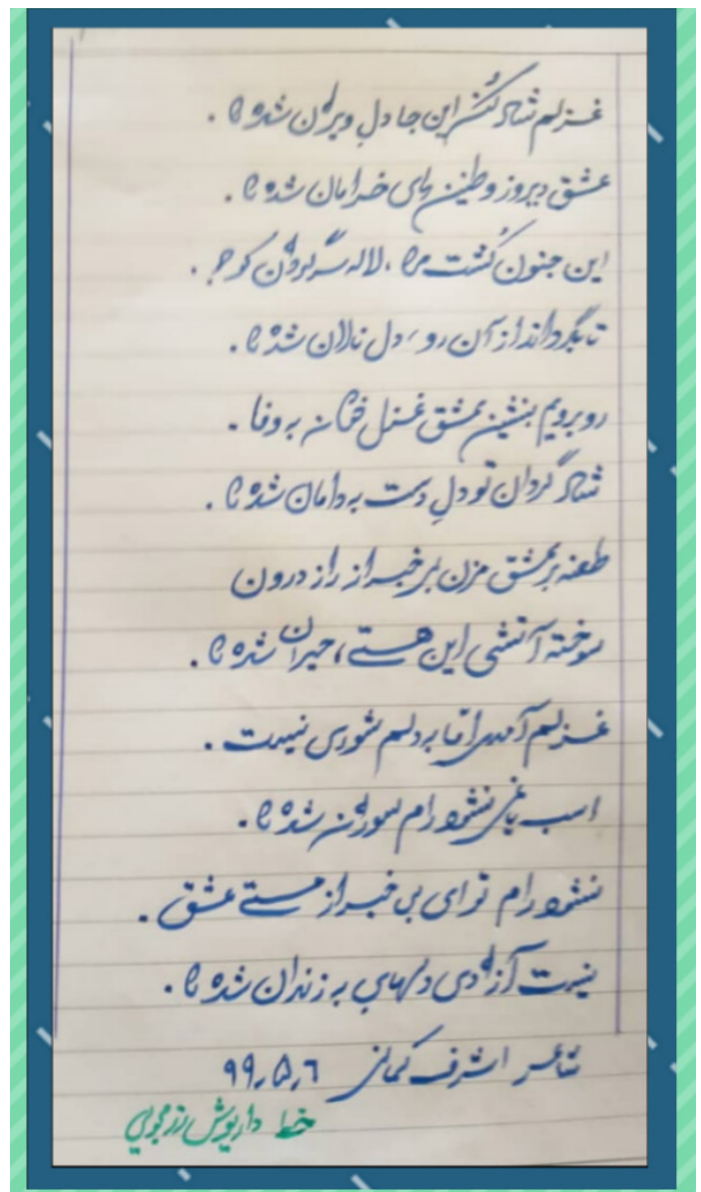
(پرستار)
ای مظهر عشق پاک میهن
شولای سپید عشق بر تن
ای روح بلند پار سائی
ای همدم گل به باغ گلشن
یاریگر گل، به لاله زاران
از لاله ی سرخ و یاس و
سوسن
شبهای وطن ز عشق پاکت
گردیده بسان روز
روشن
خورشید بر این وطن چو تابد
از عشق شماست، پرتو
افکن
این مُلک که شهره جهان است
از فیض وجودتان
مُزین
آزاد قلم چه خوش سخن گفت
با منطق و علم و حکم مُتقن
خواهم به وطن که ای پرستار
باشی ز گزند خصم
ایمن

طلوع خنده که سامان ز اختران گیرم
غروب زخم شقایق میان جان گیرم
غزل به تحفه نویسم به یمن نوری دور
از آن بشارت گل ها ز ارغوان گیرم
سپیده دم پی هجرت ز صحن شامی
تار
نفس نفس، دم نزهت ز دلستان گیرم
شبی ز طبله ی عطری ز مُشک در
هجران
شمیم طایر قدسی به ارمغان گیرم
طنین مهر سرایم ز غم، از این سودا
طراوتی ره شادی از این جهان گیرم
بدایتی شوم از شب به مهر ماهی نو
کمند جعد نگاری به سایبان گیرم
جهان، صلابت دل می دهد ز غم،
هر بار
از این زمانه، اناری ز باغبان گیرم!!
صدا و نقش محبت، نوید دلدارست
هر آنچه مهر بگوید به امتنان گیرم
طلایه دار زنانم در این غم اندوزی
و این حماسه نگینی که در میان گیرم!
غزاله در غزلم با ترانه ای، ای کاش
صلای عشق دمامم ز میزبان گیرم

در تو ریز می شوم
آنقدر ریز
که حتی کوچکتر از دنیا
سکوت پاهایش مدام
گیر کرده در گلویم
و آدرنالین که مدام خفه می شود
در حباب
و سودای جاودانگی
سر می دهند شش هایم
رد پاهایت را می گیرم
به انحنای رگهایم می رسد
شاید استخوان هایم را
به سنگ تراش
اجاره داده
و مدام می گویند
صبر کن
صبر کن
تو لمس رگهای
باد کرده ی منی
در شب اسیر ماهی



خوشنویسی:
داریوش رزمجویی
غزل:
اشرف السادات کمانی



بلبلی خوشخوانم و حال دلم
دمساز نیست
حرف ها دارم بگویم
فرصت ابراز نیست
بغض ها دارم ولی راه گلویم
باز نیست
نخل ها از پایه افتادند
و سست و بی خیال
هیچ نخلی با من اکنون هم
دل و همراز نیست
حال زارم را نمی دانند این
مرداب ها
مانده ام اینچا مرا فردای
چشم انداز نیست
مانده ام کج قفس
و مانده ام کج قفس
بال اگر باشد قفس شایسته
پرواز نیست
آرزوهایم پرو بالی ندارند
اینکه من
مانده ام اینچا مرا فردای
چشم انداز نیست



ماه طلا طریقت



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی